

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسایل ایدئولوژیک

نگارش: بابک خوبان

فرستنده: جهانگیر محبی

۲۳ دسمبر ۲۰۱۱



یا راه ستالین، یا راه سرمایه داری

به روال معمول سری به سایت زدم و نگاهم به مقاله ای در مورد ستالین که روزهاست در سایت قرار گرفته افتاد. کمی تعمق کردم و با گذشت دقیقه هائی، باور میکنید یا نمیکنید، عرق شرم بر پیشانیم نشست. این کمی عجیب به نظر نمی آید. منظورم این است که بنشینیم و در مورد ستالین بنویسم. ساعتها وقت خود را صرف اثبات بیگناهی او، نه در نزد سرمایه داران بلکه کمونیستها، افرادی که به لغو مالکیت خصوصی اعتقاد دارند، بنمائیم. چه شد که این چنین شد؟ چه شد که اینچنین جامعه رو به اضمحلال رفت و چه کسی اساس آن را پی ریزی نمود؟

اکثر قریب به اتفاق مخالفان او انگشت خود را به درستی به سوی سرمایه داران نشانه می روند. اما چرا کمونیستها، چرا مخالفان مالکیت خصوصی اکاذیب آنها را قرقره می کنند؟؟ مگر این کمونیستها نیستند که امپریالیستها را مسؤول هر گونه جنایتی در جهان می دانند؟؟!! پس چرا در برخورد با ستالین با آنها همنا می شوند؟؟ نمی توان نتیجه گرفت که بخش بزرگی از حملات به اصطلاح چپ به امپریالیستها تظاهراتی بیش برای جلب نظر توده های ناآگاه نیست و سعی در گمراه نمودن آنان دارند؟؟ به گمان من می توان پرسید چرا امپریالیستها به ستالین می تازند؟! آیا هدف آنها ستالین است یا اساس ایدئولوژی ما، کمونیسم. اگر این سؤال را در نزد من مطرح کنند، پاسخ من به عنوان فردی که به ستالین و به خدمات او، نه تنها به خلق شوروی بلکه به جامعه بشری، عشق می ورزد این است: امپریالیستها هدفشان ستالین نیست، هدفشان کمونیسم به عنوان علم و ایدئولوژی رهائی طبقه کارگر است و ستالین

تنها وسیله ایست که می توان با پخش اکاذیب در مورد او به سادگی توده ها را فریب داد. آنان را نه به ضد ستالین، بلکه به ضد کمونیسم شوراند و از آب گل آلود ماهی گرفت

اما شاید من نیز در برخورد با کمونیستهای مخالف ستالین افراط نموده و به صورتی نابجا آنان را کمونیست می خوانم. شاید که آنها از اوان مخالفتشان با ستالین به برخی از اصول مارکسیسم پایبند بودند، اما با گذشت زمان آن نیمچه اعتقادی که به آن اصول داشتند را نیز منکر شدند، چرا که هر چه دیدند و کنکاش نمودند، تضادی میان مواضع و نظرات خود یافتند که با واقعیات همخوانی نداشت. دریافتند که نمی توان به کمونیسم اعتقاد داشت و همزمان با ستالین عداوت ورزید. بدینسان نمی شد که ادامه داد، یک راه را باید برگزید، یا راه ستالین و یا راه سرمایه داری را.

برای مثال توجه کنید به اوضاع و احوال مخالفان ستالین. از بدن برهنه دختری، آنهم مصری و در حالی که خلق شجاع مصر در خیابانهای مصر جان بر کف با جیره خواران امپریالیسم می جنگند، که تصور می کند با نشان دادن آن می تواند اعتقاد میلیونها انسان به مذهب را تغییر داده و یا به این تغییر جهتی دهد، اسطوره ای می سازند. او از روی نادانی نمی داند که هستند در جهان میلیاردها مسلمان که ابدًا دسترسی به کامپیوتر ندارند و یا قادر به خواندن و نوشتن نیستند. آنها در همان لحظه ای که او در حال کردن لباس خود و به نمایش گذاردن بدن برهنه خود است هستند میلیاردها انسان که بر روی زمین به دنبال قطعه نانی جهت سیر کردن شکم خود به اینطرف و آنطرف می دوند و به دنبال لقمه ای نان و تکه ای گوشت، هر چه به دستشان بیاید، سر به درون سطهای زباله فرو می کنند. آنها حتی نمی توانند عبارت کامپیوتر را هجی کنند، چه رسد به این که به قول معروف "لاگ این" کنند و از آموزشهای این دخترک پندی بیاموزند. نتیجه این که بدن، به قولی تکیده، این دخترک تنها وسیله ای می شود در دست برخی منحرفان، چه سیاسی و چه که از آن در جهت منافع خویش سود جویند.

سوال اینجاست که آیا وظیفه یک کمونیست حمایت از اینگونه رویداد هاست، رویدادهائی که در دراز مدت دردی از دردهای توده زحمتکش را حلال نیست؟؟ و آیا اساسا کمونیستها نباید هدفمند تلاش نموده و در جهت نائل آمدن به اهداف دراز مدت خویش گام بردارند. بدون شک پاسخ به این سوال مثبت است. اما حامیان این گونه حرکتها معتقدند که این نیز، مبارزه با مذهب، بخشی از مبارزه کمونیست هاست جهت نائل آمدن به اهداف دراز مدت. بدون شک می توان اینگونه استدلال نمود اما نه در این مورد. نه با مذهب. مذهب پدیده ایست که قبل از به وجود آمدن طبقات ظاهر شد و وجود آن نه به وجود طبقات بلکه به دلیل نبود دانش کافی در مورد عملکرد رویدادها و اتفاقات در محیط اطراف آنان بود.

تنها با پیشبرد علم و دانش و حل معضلات انسانهاست که می توان بر مذهب فائق آمد و نه با نشان دادن بدن لخت و برهنه. می توان گمانه زنی کرد که مذهب تا سالها پس از ایجاد جامعه کمونیستی نیز وجود داشته باشد، چرا که به تصور من در آن مرحله از تکامل بشری نیز هنوز انسانها به حل بسیاری از مسائل غامض در جامعه و طبیعت دست نیافته اند و همین امر زمینه را بدانسان فراهم می سازد که توده ها جهت حل مشکلات خویش به نیروئی ماوراء بشری روی آورند

در پایان، این که هر که از ستالین روی برتافت به دامان امپریالیسم درغلثید، اگر هم نغلثیده است، دیر یا زود در خواهد غلثید. این امریست اجتناب ناپذیر. نمی توان یک بام و دو هوا گام برداشت. این تناقضیست که باید حل شود. یکی را باید برگزید، یا ستالین و راه او و یا کاسه لیسی امپریالیستها را. یکی را انتخاب کنید

ستالین دوست خلق چین

نگارش : مائوتسه دون



۲۱ دسمبر امسال شصت سال از عمر رفیق ستالین می گذرد. ما می توانیم مطمئن باشیم که به مناسبت روز تولد او، تبریکات محبت آمیز و گرم از قلوب مردم انقلابی سراسر جهان که این روز را به یاد دارند، برخاوه خاست. تبریک به ستالین یک امر تشریفاتی نیست. تبریک به ستالین به معنی پشتیبانی از او و از امر او است، به معنی پشتیبانی از پیروزی سوسیالیسم و پشتیبانی از راهی است که او به بشریت نشان می دهد، به معنی پشتیبانی از دوست عزیزی است، زیرا که امروز اکثریت عظیم بشریت در رنج به سر می برد و تنها راهی که ستالین نشان داده است و تنها به کمک ستالین، بشریت می تواند خود را از رنج رهایی بخشد. خلق چین که دوران تلخترین رنجهای تاریخ خود را می گذراند، به کمک دیگران نیاز مبرم دارد. در "کتاب سرودها" گفته می شود: "پرنده می خواند به این امید که پاسخی از دوست بشنود." این به درستی توصیف وضع کنونی ماست اما دوستان ما کیستند؟

هستند نوعی از دوستان، به اصطلاح دوستانی که خود را دوستان خلق می خوانند و برخی از چینی ها نیز بدون تعمق آنها را دوست می شمارند. اما چنین دوستانی را فقط می توان در اعداد لی لین فو (۱) که در سلسله تان می زیسته است، قرار دارد. لی لین فو نخست وزیر دربار سلسله تان بود و شهرت داشت به این که مردی است که "شهاد بر لب و زهر در دل" دارند اما این مردمان کیستند؟ اینها امپریالیستها هستند که خود را هوادار چین قلمداد می کنند.

معذک هستند دوستانی از نوع دیگر، دوستانی که واقعا هوادار ما هستند و به ما مانند برادر می نگرند. اینها کیستند؟ اینها خلق شوروی و ستالین می باشند هیچ کشور دیگری از امتیازات خود در چین چشم نپوشید، تنها اتحاد شوروی چنین کرد. تمام امپریالیستها طی نخستین انقلاب کبیر چین با ما به مبارزه برخاستند، تنها اتحاد شوروی به کمک ما شتافت.

هیچ یک از حکومتهای کشورهای امپریالیستی از زمان آغاز جنگ مقاومت ضد ژاپنی به ما کمک نرسانده است، تنها اتحاد شوروی با نیروی هوایی و منابع مادی خود به ما کمک رسانید آیا مطلب به اندازه کافی روشن نیست فقط کشور سوسیالیستی، رهبر و خلق آن، متفکرین، سیاستمداران، زحمتکشان سوسیالیستی می توانند به امر آزادی ملت چین و خلق چین کمک واقعی برسانند. وبدون کمک آنها امر ما نمی تواند به پیروزی نهائی نائل آید.

در مبارزه به خاطر آزادی، ستالین دوست صدیق خلق چین است. هیچ کوششی برای افشاندن بذر نفاق، هیچ دروغ و اتهامی قادر نیست در مهر ورزی و احترام خلق چین نسبت به ستالین، در دوستی صمیمانه ما نسبت به اتحاد شوروی خللی وارد آورد.

یاداشتها

۱- لی فین فو (قرن هشتم) نخست وزیر در دوران امپراتوری سیوان زون از سلسله تان بود. در "زی جی تون جیان" درباره وی چنین نوشته شد:

"لی فین فو موقعی که نخست وزیر بود، می کوشید تمام کسانی را که در لیاقت و خدمات بر او سبقت می گرفتند یا مورد عنایت امپراطور واقع می گشتند و یا نفودشان جاه و مقام وی را مورد تهدید قرار می داد، به هر وسیله ای که باشد، از سر راه بردارد. وی به خصوص نسبت به دانشمندان کینه می ورزند. او در ظاهر با آنها دوستی می کرد و با جملات شیرین شیفته خود می کرد ولی در باطن سعی می نمود آنها را هلاک نماید. بدین جهت او در نزد معاصرین خود شهرت داشت و به این که مردی است که "شهد بر لب و زهر در دل" دارد.

(۲۰ دسامبر ۱۹۳۹)